

روز سیام دیماه ۱۳۷۳، قلب دردمند مردی از طبش ایستاد که به درستی ضربان شمار تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی نیم قرن اخیر تاریخ ایران به شمار می‌رفت و شگفتا که حرکت چنین قلب دردمندی، همواره بیانگر خط میانگین رخدادها بود. نه آهنگ تند رویدادها مضطربش می‌کرد و نه کندی تقدیرات به رخوتش می‌کشاند، بلکه به هر سو که می‌گروید، روی به خدا می‌ایستاد و به یاد او آرام می‌گرفت.

از مشخصه‌های کم نظیر روحی و معنوی این مرد بزرگ که بگذریم، مهندس بازرگان را نباید از پیشگامان نواندیشی و اصلاح دینی عصر جدید به شمار آورد که رهروان فراوانی در دامان خود پروراند. در واقع مطهری‌ها و شریعتی‌ها مدیون حرکتی هستند که مهندس بازرگان راه دشوار آن را آغاز کرد و بر پیچ و خمهای آن علانم روشنی بر جای نهاد.

نیاز به تذکار نیست که مطهری، طالقانی و شریعتی و... هر کدام به مقتضای عصر، موقیبت، دانش، مشرب فکری و اقبال اجتماعی راه خود را جداگانه طی می‌کنند و کارنامه‌های درخشان از خود بر جای می‌نهند. اما این قضاوت را هم باید متصفانه دانست که در مسیر حرکت این سلالة روشنگر، نشانه‌های راه طی شده بازرگان به روشنی می‌درخشد.

بازرگان بیش و پیش از هر چیز، انسانی متدین و وارسته، بی‌تکلف و فروتن بود. نه حب جاه و مقام او را مفتون خود ساخت و نه حب و بغض‌ها او را به شغف و خشم کشاند. حب و رأفت و شفقتش چون چشمه‌ای جوشان همه را سیراب می‌کرد و خشم و بغضش هیچ گاه از گلو بیرون نمی‌رفت. به آزادی عشق می‌ورزید و به رای مردم احترام می‌گذارد و این البته نه همه که باره‌ای از آموزه‌های مکتبی است که بازرگان در همه دورانها و تا آخرین لحظات عمر پر برکتش سرسختانه از آن دفاع کرد؛ چه آن روزها که دفاع از میانی دین خرافه‌پرستی و مخالفت با تجدد نامیده می‌شد و چه روزهایی که دین‌فروشی سکه مرغوب شد. در یک کلام بازرگان حق‌پرست، حق‌گو و حق‌رو بود.

کیان ضایعه رحلت این مرد صالح را به عموم حق‌پرستان و حق‌گویان و حق‌پویان تسلیت می‌گوید و با خانواده آن مرحوم ابراز همدردی می‌کند.

به همین مناسبت کیان در این شماره حجم زیادی از بخش اندیشه خود را به بررسی ابعاد گوناگون این متفکر دینی اختصاص داده‌است. مقاله اول ترجمه مقدمه چاپ انگلیسی اثر ارزنده مهندس بازرگان به نام سیر تحول قرآن است که در سال ۱۳۶۵ به قلم دکتر ابراهیم یزدی به رشته تحریر در آمده و ناظر بر زندگینامه بازرگان تا تاریخ یاد شده است. دومین مقاله متن تحریر شده گفتار دکتر عبدالکریم سروش تحت عنوان آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت است که در مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان به تاریخ پنجشنبه ۶ بهمن در حسینیه ارشاد ایراد شد. آقای دکتر غلامعباس توسلی طی مقاله‌ای تحت عنوان دین و سیاست از دیدگاه مهندس بازرگان به بررسی رابطه دین و سیاست در آرا و نوشته‌های این متفکر دینی پرداخته است. این مقاله در عین حال مضمین اشاراتی انتقادی به گفتار دکتر سروش در حسینیه ارشاد می‌باشد. آقای دکتر احمد نوافی نیز طی پژوهشی تحت عنوان بازرگان و مسأله علم و دین به بررسی دیدگاهها و کوششهای مهندس بازرگان درباره سازگاری علم و دین می‌پردازد.

مهندس بازرگان؛ نیم قرن تلاش

بود علاقه و همکاری یکی از روحانیون خوشنام آن زمان آیت‌الله سیدابوالحسن طالقانی، پدر آیت‌الله سید محمود طالقانی را نیز به این گونه جلسات جلب کند.

بازرگان در چنین خانواده و محیطی رشد کرد و مدارس ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و در سال ۱۳۰۶ ه. ش توسط دولت، همراه با گروهی از محصلین ایرانی جهت ادامه تحصیل، روانه فرانسه شد.

بازرگان چهره این دوره را به این صورت ترسیم می‌کند: «مملکت در تب تجدد و اصلاحات می‌سوخت. اصول و آثار تمدن اروپایی بیشتر موردنظر و مد روز بود. غالباً چنین عقیده داشتند که اگر ما رو به تحصیلات عالی و تخصص بیاریم، کارخانه بسازیم، تشکیلات فرنگی به ادارات و زندگیمان بدهیم، درمان دردها و رفع بیچارگی‌ها و عقب

مهندس مهدی بازرگان، به طور قطع یکی از کسانی است که سهم عمده‌ای در شکل‌گیری حرکت نوین اسلامی ایران داشته است، به طوری که مطالعه و بررسی حرکت اسلامی ایران، بدون بررسی شخصیت، افکار، آثار و فعالیت‌های سیاسی و فکری وی و یا برعکس، امکان‌پذیر نبوده، ناقص و ناتمام خواهد بود.

مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ ه. ش در یک خانواده مذهبی در تهران به دنیا آمد. پدرش از تجار معروف و خیر و روشنفکر زمان خود بود که در میان بازاریان و مسلمانان از حسن شهرت برخوردار بود. در دورانی که در ایران، بخصوص در محافل دینی بحث علمی و منطقی و احتجاج با سایر ادیان مقبول و مرسوم نبود، پدر بازرگان، جلسات بحث و گفت و گوی عقلانی و منطقی میان معتقدان مذاهب مختلف ایران، از جمله مسیحیان، منعقد می‌ساخت. وی حتی توانسته

افتادگی‌هایمان خواهد شد».

اما مسأله اعزام محصل ایرانی به اروپا، وجه دیگری هم داشت که موجب نگرانی بسیاری شده بود و آن تأثیر سوء فرهنگ اروپایی بر دانشجویان اعزامی بود. این نگرانی‌ها را بازرگان این گونه بیان کرده است:

«بسیاری از پدر و مادرهای ما و خود ما نگران بودیم و اصرار داشتیم که اگر در این سفر تحصیلی موفق نشویم چیزی به دست بیاوریم، لااقل سرمایه قلبی و اخلاق و دین خود را از دست ندهیم».

بازرگان جوان با این تفکرات و اندیشه‌ها روانه اروپا می‌شود و در آنجا با وجوه مختلف و متضاد زندگی فرانسوی، که تماماً برایش تازگی داشته روبرو می‌شود. وی برخلاف بسیاری از جوانان هم سن و سال خود به جای سرگرم شدن و پرداختن به مظاهر سطحی زندگی پاریس و رفتن به کباب‌رها و بهره‌گیری از آنچه جوانان هم سن او را جذب می‌کند، علاوه بر درسهای دانشگاهی و رشته مهندسی، به مطالعه جدی‌تر و عمیق‌تر جامعه پرداخت و چهره‌های دیگر زندگی اروپایی، کلیسا، مذهب، فعالیت‌های علمی و خیریه و خدمات عمومی، احساس مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، احساس تعلق افراد به جامعه، وجدان‌کاری و... را مورد توجه و مطالعه خود قرار داد و با فرانسویان علاقه‌مند، به بحث درباره اسلام پرداخت.

این مطالعات، اعتقاد بازرگان را به اصالت فرهنگ ملی، ایرانی و اسلام را سختر ساخت، به طوری که طی یک سخنرانی برای ایرانیان مقیم پاریس تحت عنوان «مقلد نباشیم» به انتقاد از خود باختگی و از خود بیگانگی برخی از ایرانیان در برابر فرهنگ اروپایی و نفی اصالت و ارزشهای ایرانی - اسلامی دست زد.

بازرگان پس از اتمام تحصیلات خود در رشته مکانیک و مهندسی

ماشین در سال ۱۳۱۳ ه. ش به ایران بازگشت. وی بعدها رهاورد این سفر خود را چنین جمع‌بندی کرد:

«۱. معلومات مهندسی و تمرینات تخصصی.

۲. اعتقاد و علاقه فزون یافته به اسلام، ولی نه اسلام خرافی و انحرافی تشریفاتی و فردی، بلکه اسلام اصیل، اجتماعی زنده و زنده کننده.

۳. احساس این واقعیت بزرگ که سازنده و صاحب تمدن و سروری ممالک اروپا، یک شخص و یک مقام نبوده، بلکه تمام افراد در آن سهیمند.

۴. کشف این راز بزرگ که زندگی اروپا و ضامن بقا و پیروزی ملتها در شکل نظام اجتماعی است نه انفرادی و شخصی».

بازرگان پس از بازگشت به ایران یک سال به خدمت سربازی رفت و سپس در سال ۱۳۱۵ ه. ش با سمت دانشیاری در دانشکده فنی دانشگاه تهران، کار تدریس و تربیت مهندسين جوان ایرانی را آغاز کرد. او دوبار هم به ریاست دانشکده فنی انتخاب شد.

در سال ۱۳۱۹ ه. ش بازرگان در یکی از حلقه‌های فعال اسلامی به نام «کانون اسلام» با آیت‌الله سیدمحمود طالقانی آشنا شد. این آشنایی به هم‌زبانی و همکاری عمیقی منجر شد که تا ۴۰ سال بعد، یعنی تا زمان درگذشت طالقانی در شهریور ۱۳۵۸ ه. ش ادامه یافت. در جلسات این کانون بود که بازرگان مذهب در اروپا را سخنرانی کرد که بعدها به صورت سلسله مقالات در مجله دانش آموز، ارگان کانون اسلام، منتشر شد.

در آن زمان در ایران و برخی از کشورهای اسلامی، چنین رایج شده بود که پیشرفت علوم و فنون جدید در اروپا به علت پشت کردن و جدا شدن مردم از مذهب است. و چنین تبلیغ می‌شد که راه ترقی و

در عرصه سیاست و اندیشه دینی

سعادت مردم مشرق زمین و خصوصاً مسلمانها، تبعیت از اروپاییان و ترک دین و مذهب است. بازرگان به این باور باطل رایج، پاسخ گفته و نشان داد که مذهب در اروپای پیشرفته نه تنها نمرده، بلکه زنده و بسیار هم فعال است. آنچه در اروپا رخ داده است تحول در گرایش و نگرش کلیسا و مراکز و مقامات روحانی نسبت به علوم، جامعه، انسان و نقش مذهب و سازمانهای مذهبی و روحانیون نه به عنوان متولی مردم و نماینده خدا در روی زمین، بلکه به عنوان خدمتگزار مردم، می‌باشد. [...]

شهریور ۱۳۲۰ ه. ش نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران و آغاز مرحله جدیدی در زندگی سیاسی - اجتماعی بازرگان است. در این زمان جنگ جهانی دوم آغاز شده بود و در آن سال ارتش متفقین وارد ایران شده، کشور را اشغال نظامی کردند. رضا شاه را که به آلمانها



نزدیک شده بود عزل کرده، او را به آفریقای جنوبی بردند و پسرش محمدرضا را به جای او شاه کردند. شرایط خاص دوران جنگ، ضعف شاه جدید، نارضایتی‌های عمومی و عمیق مردم، نیاز متفقین به استفاده از راههای ایران برای ارسال نیرو و سایر احتیاجات ارتش شوروی [سابق] به آن کشور، همه دست به دست هم داده و وضعیتی را به وجود آورده بود که به منظور حفظ آرامش هر چه بیشتر در پشت جبهه در ایران، آزادیهای سیاسی و دموکراتیک رعایت شده، فضای سیاسی باز گردد. بر این اساس کلیه زندانیان سیاسی آزاد شدند، محدودیت و سانسور مطبوعات لغو و تشکیل اجتماعات بلامانع شد و در نتیجه فعالیتهای سیاسی آزاد شد. طیفی از احزاب و گروههای سیاسی با اندیشه‌های متنوع و متضاد، از چپ افراطی تا راست افراطی طرفدار و وابسته به روسیه، انگلیس، آلمان و یا مستقل و ملی، مارکسیست یا مسلمان به وجود آمدند.

جامعه ایرانی، بعد از حدود ۲۰ سال حاکمیت استبداد مطلق، مشخصات یک جامعه نسبتاً آزاد سیاسی را پیدا کرد و مردم، دموکراسی نسبی را تجربه کردند.

از این تاریخ به بعد، سه حرکت عمده سیاسی - اجتماعی با هویت و ویژگی‌های خاص بروز و ظهور پیدا کردند که عبارتند از: حرکت کمونیستی (حزب توده و اقمار آن)؛ حرکت ملی (احزاب ملی، نظیر حزب ایران و جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق)؛ و حرکت اسلامی.

حزب توده ایران تنها یک گروه سیاسی وابسته به شوروی نبود، بلکه یک سازمان مارکسیستی و ضد دینی بود که نظریه مارکس را درباره آفیون بودن دین، به اسلام نیز تشریح داده و در جامعه شدیداً و عمیقاً مذهبی ایران، علیه دین تبلیغ می‌کرد. گروههای دولتی وابسته به انگلیس و غرب نیز به جهات دیگری نظریه سکولاریسم را تبلیغ می‌کردند و راه نجات و سعادت ایران را در پشت سر و زیر پا گذاشتن دین و ارزشهای دینی و پناه بردن به فرهنگ اروپایی و اقتباس و تقلید اروپاییان در تمام زمینه‌ها می‌دانستند. تپ مبارزه با دین شدت خاصی گرفته بود. جهل و بی‌خبری و حتی بی‌اطلاعی مسلمانها و باورهای خرافی، دور بودن از آموزشهای اصیل قرآن و تعصبات کور و جاهلانه همه دست به دست هم داده، زمینه‌های مناسبی را برای اعراض جوانان از دین فراهم ساخته بود. مجموعه عوامل بالا موجب واکنشهایی گردید که به پیدایش دو حرکت ملی و اسلامی انجامید. حرکت ملی دیرتر از حرکت مارکسیستی، اما زودتر از حرکت اسلامی، بروز سیاسی و اجتماعی پیدا کرد.

حرکت ملی، اساساً یک حرکت مذهبی نبود، اما ضد دینی هم نبود. اگر چه بخشی از روحانیت به صحنه آمده و از آرمانها و هدفهای جنبش ملی حمایت کرد، و مدافع آن شد و بخشی از رهبری را به دست گرفت، اما حرکت ملی حرکت دینی نشد و نبود. ولی ورود رهبرانی از روحانیون به صحنه مبارزه به حرکت ملی کمک کرد تا بتواند تمام اقشار ملت را، اعم از دینی و غیر دینی، به خود جذب کرده و در خدمت اهداف ملی و قطع استیلای اجانب و کسب استقلال واقعی و تحقق حاکمیت ملت بسیج نماید.

مهندس بازرگان به این حرکت ملی، به لحاظ سیاسی تعلق داشت. اگر چه وی به هیچ یک از احزاب سیاسی ملی آن زمان نیوست، اما با



مؤسسين برخی از این احزاب، نظیر حزب ایران، دوستی و سوابق همکاری داشت.

گفته شد که حرکت ملی، یک جنبش ضد استعماری، علیه استیلای خارجی بود و مهندس بازرگان به این حرکت تعلق پیدا کرد، اما از همان ابتدای کار، نگرش بازرگان با سایر متفکرین و رهبران حرکت ملی، یک تفاوت اصولی داشت که گرچه در آن موقع چندان توجه نشد، اما بعدها این تفاوت به صورت یک خط مشی اصولی، مطرح و پیگیری شد. بازرگان ریشه نفوذ و سلطه اجانب را در داخل مملکت می‌دید و مبارزه با استیلای خارجی را هم در محو دخالتها و تاثیرهای سیاستهای خارجی و در مبارزه با عوامل داخلی آنها می‌دانست. بازرگان، معتقد بود که استعمار جدید غربی در ایران حدود ۲۵۰ سال سابقه دارد، در حالی که استبداد داخلی، ریشه در ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران دارد. استیلای خارجی، همیشه از طریق استبداد داخلی بر ایران مسلط شده است. برای قطع نفوذ نهایی استیلای خارجی باید استبداد داخلی را در تمام ابعادش از بین برد و بازرگان استبداد داخلی را تنها در شکل سیاسی آن نمی‌دید، بلکه وجوه فرهنگی آن را نیز در نظر گرفت و حتی بیش از مبارزه با وجوه سیاسی استبداد به مبارزه با فرهنگ استبدادی توجه نشان می‌داد. برای از بین بردن استبداد، تنها تغییر شکل سیاسی، مثلاً از نظام شاهنشاهی به جمهوری، کافی نیست. باید ریشه‌های فرهنگ استبدادی، که مردم عموماً به آن مبتلا هستند از بین برود تا زمینه‌ای برای رشد استبداد سیاسی پیدا نشود. در غیر این صورت نظام سیاسی، هر شکلی داشته باشد، همچنان دچار استبداد خواهیم شد و استبداد داخلی در هر شکلی که باشد، به استیلای خارجی نیز منجر می‌گردد.

حرکت اسلامی، سومین پدیده سیاسی - اجتماعی - فکری در

صحنه ایران در سالهای ۱۳۲۰ به بعد می‌باشد. این حرکت از دو حرکت دیگر دیرتر بروز و ظهور کرد، اما به تدریج و آرام آرام قدرت و عمق بیشتری پیدا کرد.

حرکت اسلامی، همان‌طور که گفته شد، ریشه در تاریخ گذشته ایران داشته و دارد، اما آنچه به نام حرکت نوین اسلامی که در سالهای ۱۳۲۰ به بعد بروز پیدا کرده است، به علت ویژگی‌هایش از گذشته متمایز می‌گردد، که عمده‌ترین آن وجود دو جریان عمده اسلامی، یکی جریان اسلامی دانشگاهی و دیگری جریان اسلامی فیضیه یا روحانیون، در درون این حرکت می‌باشد.

جریان اسلامی دانشگاهی یا روشنفکران، از دانشگاه توسط استادان و دانشجویان آغاز گردید و به طور مشخص دکتر سبحانی و مهندس بازرگان را می‌توان پیشگامان و مؤسسين این جریان محسوب کرد. هر دو جریان را می‌توان اصول‌گرا دانست، اما در حالی که جریان اسلامی دانشگاهی یک حرکت نوگراست، جریان اسلامی روحانیون حرکتی سنت‌گراست. هر دو جریان در آغاز و در موارد متعدد، حاصل عکس‌العمل وجدان دینی مسلمانان در برابر فعالیت گروه‌های ضد‌دینی بوده است. اما محتوای عکس‌العمل هر یک از این دو گروه یعنی تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی و روحانیون جوان حوزه علمیه با هم متفاوت بوده است. مثلاً به واکنش‌های مختلف در برابر برخورد فرهنگ غربی با فرهنگ ملی - اسلامی ایران می‌پردازیم. واکنش اول عبارت بود از خودباختگی کامل از جانب بسیاری از تحصیل‌کرده‌های غربی. این واکنش به طور کامل مجذوب و مسحور فرهنگ، علوم و فنون غرب شده بود و علت بدبختی و عقب ماندگی ایرانیان را در فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقادات و باورهای مردم دانسته و تنها راه سعادت و نجات کشور را در غربی شدن تمام عیار و کامل ایرانیان، از فرق سر تا ناخن انگشتان پا، و پشت سر گذاشتن عقاید و ارزش‌ها و هویت ملی، اعم از ایرانی یا اسلامی می‌دانست و تبلیغ می‌کرد. این گرایش معتقدات دینی و اسلامی را نیز نفی می‌کرد و حداکثر معتقد بود که نظیر اروپاییان، مذهب باید یک امر درونی و شخصی میان فرد و خدا محسوب شده و دین نه تنها از سیاست بلکه از سایر امور زندگی نظیر تعلیم و تربیت، اقتصاد و غیره به کلی جدا گردد. این واکنش غرب را نیز با همین ویژگی‌ها معرفی می‌کرد و آنها را سبب و علت و یا دلیل رشد و توسعه و پیشرفت آنان می‌دانست. در عمل نیز تغییر رفتار ایرانیانی که برای تحصیل به اروپا رفته و یا با فرهنگ اروپایی آشنا شده بودند، و یا به کسب علوم جدید در اروپا نائل شده بودند، این فکر را تقویت می‌کرد که کسب علوم جدید خود به خود مترادف است با بی‌دینی و فرنگی شدن. فعالیت گسترده و شدید کمونیستها و سایر گروه‌های ضد دینی و مسلک‌های جدید انحرافی نیز این گرایش را تقویت می‌کرد. این پدیده بعدها در ایران به غرب زدگی و در سایر کشورهای اسلامی به «مستغرب» و یا به «سندروم افندی» شناخته و معروف شد.

واکنش دوم در برابر تهاجم غربی، که بعضاً با سلطه سیاسی و نظامی مستقیم یا غیرمستقیم غرب تقویت و تشدید شده بود، عبارت بود از احساس خطر شدید و مقابله با آن، اما به صورت نفی کامل و سددرد هر آنچه به نام غرب به ایران وارد می‌شد، اعم از علوم و

فنون و فرهنگ. این واکنش افراطی از جانب روحانیون و گروه‌ها و مراکز مذهبی قشری و بی‌اطلاع، یا با اطلاع ناقص و نارسا از آنچه در غرب می‌گذرد، صورت می‌گرفت و درست به همان دلیل که واکنش افراطی اول، کسب علوم جدید را مترادف و ملازم نفی دین معرفی می‌کرد، این واکنش افراطی هر گونه تمایل و توجه و حرکت به سوی علوم و فنون جدید غرب را مترادف با بی‌دینی، الحاد، ضدیت با دین، فساد اخلاق و ارتداد و سقوط دانسته و آن را یکپارچه رد می‌کرد و در برابر آن موضعی کاملاً منفی اتخاذ کرده بود. بسیاری از مراجع مذهبی و روحانیون، وقتی خود را در مواجهه با تهاجم فرهنگی غرب، که همراه با حمایت‌های سیاسی و گاهی نظامی بود، ناتوان دیدند، به درون خود رفته و به دور خود حصار کشیده، خود را منزوی ساختند. این عکس‌العمل طبیعی بسیار ابتدایی در برابر پدیده ناشناخته غرب، بعدها در سرنوشت روحانیون و جریان اسلامی برخاسته از فیضیه، حتی در دوران انقلاب اسلامی ایران اثرات کاملاً منفی و مشخصی را بر جای گذاشته است.

واکنش سوم از جانب کسانی بود که به جای عکس‌العمل افراطی قبول یا نفی همه جانبه فرهنگ و علوم و فنون غربی، به مطالعه جدی و جامع الاطراف آن پرداختند و به این جمع‌بندی رسیدند که اولاً علو و فنون جدید اروپا، محصول کار غرب تنها نیست، بلکه اینها دستاوردهای بشری هستند و تمام ملتها و نژادها از جمله خود مسلمانها، در به وجود آمدن و تکمیل آن سهیم بوده‌اند. ثانیاً حساب علوم و فنون جدید را که از غرب گرفته شود از فرهنگ و آداب و رسوم و روابط اجتماعی و اخلاقی و سیاست‌های استعماری آنان جدا کرد. این افراد معتقد بودند و اصرار داشتند که می‌توان با حفظ هویت ملی ایرانی - اسلامی این فنون و علوم را فراگرفت و برای بهبودی اوضاع عمومی کشور به کار بست، بدون آنکه الزامی دین شد. این واکنش، کسب علوم جدید را ضرورتاً مترادف با نفی دین و اعتقادات مذهبی و باورهای ملی و محلی و آداب و رسوم ایرانی نمی‌دانست، بلکه معتقدند که از آن راه بهتر می‌توان به اثبات حقانیت و اصالت اسلام، برای حفظ ایران و افزایش معرفت کشورمان رسید.

این واکنش سوم، برخلاف دو واکنش اول و دوم که مسلط بودند، در ابتدا بسیار ضعیف و طرفداران آن اندک بودند. خصوصاً که هنوز نمونه‌های عملی - عینی به جامعه ارائه نشده بود که اثبات نظرانشان باشد و بتواند به مردم نشان بدهد که می‌توان به اروپا رفت و این علوم را کسب کرد و همچنان مسلمان باقی ماند، بلکه بر عکس آنچه ارائه شده بود مردم آن را لمس و درک کرده بودند، موجب نگرانی آنان شده بود، جوانانی بودند که برای تحصیل علوم جدید به اروپا و فرنگ رفته بودند و یا در مدارس جدید درس خوانده بودند و عموماً غرب زده یا مسترنگ شده بودند. مؤثرترین راه مقابله با این دو واکنش بیمارگونه، ارائه نمونه بود. یازان قدیمی، دکتر یدالله سبحانی و مهندس مهدی بازرگان و دکتر قریب از جمله معدود کسانی بودند که به این گرایش تعلق داشتند و پس از سالها تحصیل در اروپا وقتی به کشور بازگشتند نه تنها دین خود را از دست نداده بودند، بلکه در اصالت اسلام و ضرورت پای‌بندی به آن معتقدتر و عمیق‌تر متعهد شده بودند و به قول بازرگان حاصل و دستاورد سفرش به اروپا: «اعتقاد و علاقه فزون یافته

به اسلام، ولی نه اسلام خرافی و انحرافی، تشریفاتی فردی، بلکه اسلام اصلی، اجتماعی، زنده و زنده کننده بود.

سلطه سالهای متمادی استبداد در ایران و شرایط خاص جغرافیایی و اقلیمی، روحیه فردگرایی و تکروی و فقدان همکاریهای جمعی را در بین ایرانیان تقویت کرده بود. بازرگان به عنوان جمع‌بندی دوران تحصیل خود در اروپا، یکی از علل موفقیت اروپاییان را کار جمعی و گروهی می‌دانست. در بازگشت به ایران و پس از سقوط رضاشاه و فراهم آمدن امکانات برای فعالیتهای گروهی و جمعی و به منظور آموزش و تقویت کار جمعی، وی به تأسیس کانون مهندسين ایران، یکی از اولین نهادهای گروهی صنفی پرداخت. خود او نیز به عنوان اولین رئیس کانون انتخاب گردید. و مجله صنعت را به عنوان ارگان این کانون تأسیس و انتشار داد. (اولین شماره در ۱۳۲۳ ه. ش. منتشر شد) کانون مهندسين توانست به سرعت اکثریت قریب به اتفاق مهندسين ایرانی را در یک سازمان واحد متشکل ساخته و به انجام خدمات فنی و مهمتر از آن آموزش همکاری جمعی، توفیق یابد.

وقتی حرکت ملی، به عنوان پدیده‌ای مستقل از حرکت‌های وابسته به بیگانگان بروز و ظهور پیدا کرد، جمعی از اعضای برجسته کانون مهندسين، به جای تبدیل کانون به یک حزب سیاسی، جدای از کانون با مشارکت سایر رجال سیاسی وقت، به تأسیس یک حزب ملی (حزب ایران) پرداختند. دو سال بعد، وقتی حزب ایران با حزب توده ایران و حزب دموکرات ایران (یک حزب دولتی) ائتلاف کرد، عده‌ای در اعتراض به این ائتلاف از حزب ایران جدا شدند.

در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ در برابر تهاجم دو گروه ضددینی، بخصوص کمونیستها و بهایی‌ها در سطح دانشگاه جمعی از دانشجویان مسلمان برای حفظ هویت اسلامی خود و دفاع از اصالت اسلام و مبارزه با خرافات و انحرافات دینی به دور هم جمع شده و انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل دادند. اگر تا این تاریخ، حضور استادان مسلمانی نظیر دکتر سبحانی و مهندس بازرگان، دکتر محمد قریب و مهندس حسینی قوثر قلبی برای دانشجویان جوان مسلمان بود با تشکیل انجمن اسلامی رابطه ویژه‌ای میان دانشجویان با مهندس بازرگان و دکتر سبحانی به وجود آمد، از این پس بازرگان تغذیه فکری و فرهنگی آنان را بر عهده گرفت.

انجمن اسلامی دانشجویان برای بالا بردن سطح آگاهی اسلامی اعضا و علاقه‌مندان به تشکیل جلسات بحث و انتقاد و جلسات سخنرانی همگانی پرداخت و از صاحب‌نظران مسلمان دعوت می‌کرد که در این جلسات عمومی صحبت کنند. بازرگان یکی از سخنرانان اصلی و دایمی این جلسات شد. بسیاری از آثار و نوشته‌های بازرگان، تکمیل سخنرانیهای وی در این جلسات در مناسبت‌های مختلف نظیر، عید مبعث، عید فطر، عید قربان، نیمه شعبان، عاشورا و تاسوعا و نظایر اینها بوده است.

بازرگان در این سخنرانیها، عموماً یکی از موضوعات مبتلابه جامعه، یا حداقل جوانان و روشنفکران، در آن مقطع زمانی را مورد بحث و بررسی قرار می‌داده است. بعد از مذهب در اروپا، مطهرات در اسلام را تألیف کرد که کوشش برای توجیه علمی مقررات و احکام بهداشتی فقه اسلام با استفاده از نظرات جدید علمی است. بازرگان در بررسی خصلتهای منفی جامعه ایرانی به این موضوع

توجه پیدا کرد که گویا کارکردن برای بسیاری از مردم «ارزش» محسوب نمی‌شود و خرافی، نظریه‌پردازی، شعر گفتن و با تخیلات انفعالی خوش بودن و بازی کردن با کلمات، سکه رایج روز است.

بازرگان در مقابله با این خصلتها به ایراد سخنرانی و سپس چاپ کار در اسلام (۱۳۲۵) پرداخت. در یک مقاله دیگری تحت عنوان بی‌نهایت کوچکها بازرگان با استفاده از «مشتق» و «انتگرال» و سیری در عالم فیزیک، هندسه، پزشکی، دنیای حیوان و نبات و جهان بزرگ، به نقش بی‌نهایت کوچکها پرداخته و نشان می‌دهد که: «... بدون وساطت بی‌نهایت کوچکها، هیچ امر طبیعی و استواری در دنیا درست نمی‌شود و خلقت نتیجه تعلق مشیت بی‌نهایت وسیع و حلم و حوصله بی‌نهایت مدید، خالق بر استعدادها بی‌نهایت ضعیف مخلوقات می‌باشد». اما غرض اصلی بازرگان از طرح این بحث بطلان یکی دو خصلت ایرانیها بود: «ما ایرانیها که مثل یک انسان فطری، بسیار عجول هستیم و تجربه و معلوماتمان در جنب سایر ملل دنیا به مقیاس شاگرد دبیرستان و بلکه از آن هم کمتر می‌باشد، برای چاره‌جویی دردها و حل مشکلات ملی خود دائماً در خواب و خیال آن شبی هستیم که ره صدساله بیماییم... می‌خواهیم مراتبه ترقی و شئون تمدن را با واحدهای درشت و به طور یکجا و قالبی به دست آوریم... همیشه در فکر راه حلها و در جست‌وجوی نایفه‌هایی هستیم که بدون دردسر و بی‌معطلی (همه چیز) را برای ما درست کنند.

روحیه اغلب ایرانیها و حتی طرز فکر غالب تحصیل کرده‌ها چنین است. عوامل بی‌نهایت کوچک را حقیقتاً بی‌نهایت کوچک یعنی عاری از هر گونه ارزش و اهمیت می‌گیرند». و در برابر چنین تفکری بازرگان نتیجه‌گیری می‌کند که: «اگر برای وطن عزیز خود عقب چاره می‌گردیم و راه اصلاح می‌جویم به هیچ وجه نباید نظر به یک نقطه و به یک مرکز بیفکنیم و دنبال راه حل‌های فوری گشته، از یک فرد انتظار اصلاح داشته باشیم. نظر باید در کلیه شئون کشور و به تمام افراد ملت و در هر دری به جزء جزء اعمال دوران عمر او باشد. افراد باید اصلاح شوند و این اصلاح باید پایه‌ای عمیق و ریشه‌ای محکم یعنی دوام و بقا داشته باشد تا نتیجه مطلوب و مفیدی حاصل گردد. هیچ فردی و لو در پست‌ترین درجات اجتماع باشد، کوچک نیست و هر عملی که از او سر بزند ولو جزئی و گذران باشد بی‌اثر و بنابراین خالی از اهمیت نمی‌تواند باشد». وی سر موفقیت مذاهب را در این می‌داند که: «اگر مذاهب در دنیا موفقیت یافتند قومی یا اجتماعی را تکان دادند برای این بوده است که اولاً دستورات آنها ناظر به تمام افراد یک جامعه بوده و همه را مکلف و مسئول می‌دانند، ثانیاً هر فردی را در جزء جزء افکار و اعمال کنترل نموده، توانستند تمام قدمهای هر روزه افراد جمعیتی را متفقاً به سوی هدف واحد، قبله‌وار به حرکت در آورند».

در بررسی دیگری تحت عنوان پراگماتیسم در اسلام (۱۳۲۸) بازرگان به یکی از علل بدبختی مسلمانان پرداخته و می‌نویسد: «اگر ما مسلمانها به روز سیاه افتاده‌ایم برای آن است که مسلمانان اسمی و فرضی و تئوریک هستیم نه مسلمان پراتیک».

در بحث ضریب تبادل مادیات و معنویات، (۱۳۲۷) وی رابطه «مادی» و «معنوی» را ترسیم کرده و آن نگرشی که جهان را صرفاً مادی و یا معنوی می‌داند و می‌بیند و تفسیر می‌کند، مردود می‌شناسد. در اسلام یا کمونیسم - از خداپرستی تا خودپرستی (۱۳۲۹) در

اوج مبارزات سیاسی و فعالیت حزب توده، بازرگان به تحلیل تعارض ریشه‌ای دو جهان بینی توحیدی و مادی می‌پردازد.

در دورانی که مبارزه علیه استعمار انگلیس و قطع وابستگی به اجانب و یا به تعبیری تحقق استقلال، موضوع داغ روز بود (۱۳۲۹)، بازرگان خطاب به دانشجویان درباره «سرچشمه استقلال»، اما فراتر از چارچوب یک شعار سیاسی سخن گفت. و آن را نه در استقلال بر خاک و آب، بلکه بر اشخاص معرفی کرد، که اگر افراد یک کشور مستقل باشند آن کشور مستقل است. در این بحث بازرگان ابتکار را سرچشمه استقلال و تقلید از دیگران را مخرب استقلال می‌داند.

در ۱۳۲۶ بازرگان در کتاب راه طی شده به طرح یکی از موضوعات اساسی بشری می‌پردازد. انبیا در طول تاریخ مرتباً بشر را به قبول و تمکین از یک سلسله ارزشها دعوت می‌کرده‌اند. اما بشر عموماً و اکثراً زیربار نمی‌رفته، راه خود را می‌رفته است. اما بشر در سیر تحول فکر و اندیشه به تدریج به راه انبیا نزدیک می‌گردد. اگرچه بشر در برابر دعوت انبیا مقاومت کرده است و زیربار نرفته است، اما در طی سالهای دراز با کوشش و زحمت به جمع‌بندیهایی در زمینه فلسفه حیات مبداء و معاد رسیده است که به دیدگاه‌های انبیا نزدیک است، به طوری که منحنی سیر تحول افکار بشر به خط راه انبیا نزدیک می‌گردد و بالاخره روزی، در جایی با آن تلاقی خواهد کرد.

در مرداد ۱۳۳۲ دولتهای آمریکا و انگلیس با دخالت در امور داخلی ایران و با همکاری فرماندهان ارتش و حمایت جناحهای عمده‌ای از روحانیت، طی یک کودتای نظامی، دولت ملی دکتر مصدق را ساقط ساختند و استبداد سلطنتی را بر ایران مسلط کردند. از این تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی ایران وارد دوران جدیدی شد و زندگی سیاسی و اجتماعی بازرگان نیز وارد مرحله تازه‌ای شد.

بعد از موفقیت کودتا و استقرار دولت نظامی و بازگشت شاه، بسیاری از رهبران ملی بازداشت شدند. مراکز احزاب و گروههای سیاسی اشغال و روزنامه‌ها تعطیل شدند. برخی از رهبران سیاسی و مدیران جراید ملی، اعدام و یا زندانی شدند. در چنین شرایطی، در کمتر از یک ماه بعد از کودتا، جمعی از رهبران دینی و ملی به دور هم جمع شدند و سازمانی مخفی به نام «نهضت مقاومت ملی ایران» تأسیس کردند تا با کودتا و سلطه اجانب مبارزه کنند. مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و بسیاری از رهبران و اعضای انجمنهای اسلامی، از جمله نگارنده، به صفوف نهضت مقاومت پیوستند. به زودی هسته‌ها و حوزه‌ها و شاخه‌های نهضت در تهران و شهرستانها با شرکت ملیون و مسلمانها شکل گرفت و نشریات زیرزمینی وابسته به نهضت نظیر راه مصدق انتشار یافتند. از این تاریخ بازرگان در مرکز فعالیتها و مبارزات سیاسی ضد استبداد شاهنشاهی قرار گرفت.

دولت نظامی مستقر شده بعد از کودتا، ابتدا مصدق و سران ملی را به محاکمه کشید و سپس با انگلستان روابط دیپلماتیک، که زمانی قطع شده بود، برقرار ساخت، و با انتخاباتی مخدوش مجلس جدیدی را افتتاح کرد و آنگاه به دنبال مذاکره با شرکتهای نفتی آمریکایی و اروپایی، قرارداد کنسرسیوم نفت را، که نقض آشکار قانون ملی شدن نفت ایران بود، امضا کرد. در برابر هر یک از این اقدامات، اعتراضات و تظاهرات و مقاومتهای متعدد از جانب مردم بروز کرد. در روز ورود نیکسون، معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا و دنیس رایت سفیر

جدید انگلیس، قوای مسلح تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران را به گلوله بستند و سه دانشجو را کشتند. در مورد قرارداد نفت، به ابتکار نهضت مقاومت ملی، عده‌ای از رجال سیاسی، استادان دانشگاه، روحانیون مترقی وفادار به مبارزه ملی و دکتر مصدق طی نامه سرگشاده‌ای به این قرارداد اعتراض کرده و آن را مغایر با قانون ملی شدن نفت و غیرقانونی اعلام کردند. این امر بدون واکنش از جانب رژیم حاکم نبود. یکی از اقداماتی که دولت انجام داد، اخراج ۱۲ استاد امضا کننده اعتراضیه از جمله دکتر سبحانی و مهندس بازرگان بود. کمی بعد، ۱۱ نفر از این استادان به ابتکار بازرگان همکاری خود را در محور یک مؤسسه فنی به نام «یاده» ادامه می‌دهند.

در بهار ۱۳۳۳ مخفیگاه چاپخانه نهضت مقاومت ملی فاش شد و جمعی از مسئولین نهضت از جمله بازرگان دستگیر و زندانی شدند. در این زندان، که به مدت ۵ ماه طول کشید، بازرگان بیکار ننشست و یکی از تألیفات اصولی خود را به نام عشق و پوستش نوشت. در این



اثر، بازرگان، استاد ماشینهای حرارتی و ترمودینامیک، از زبان ریاضیات استفاده کرده، موضوعات و مسائل چون عشق و زندگی، ترمودینامیک حیات، نیروی زندگی، مسأله مرگ، ترمودینامیک در اجتماع، اقتصاد و اخلاق و ترمودینامیک بعد از حیات، قیامت، بهشت و جهنم، سوسیالیسم جبر و اختیار سیر تاریخی، راه طی شده در عشق، عقیده و جهاد، شهادت، شخصیت و... را با نگرشی ویژه بحث و بررسی می‌کند. بازرگان از جمله متفکرین نادری است که مسأله قیامت را در آثار خود به طور جدی مطرح کرده است. وی در این اثر جالب خود، عشق و پرستش را، ترمودینامیک انسانی و نیروی محرک حرکت ماشین حرارتی انسان به سوی خدا معرفی می‌کند.

بازرگان بعد از ۵ ماه از زندان آزاد شد و مبارزه علیه استبداد را از سر گرفت. وی که در جریان فعالیت و مبارزه سیاسی اجتماعی برخی از موانع اساسی پیروزی مردم را عملاً لمس کرده بود، بعد از آزادی از زندان حاصل مطالعات خود را تحت عنوان احتیاج روز



یکی از عوامل منفی و بازدارنده در همکاری جمعی خود را نشان داده است. برای مقابله با این خصصتها به نظر برخی از مصلحین اجتماعی، گفتن و نوشتن و موعظه و پند و اندرز کافی نیست، بلکه باید دست به کاری زد که افراد در واحدهای کوچک اقتصادی، اجتماعی، و لو غیر سیاسی، به دور هم جمع شوند و به کارهای گروهی بپردازند تا در خلال یک کار جمعی کوچک، عملاً همکاری جمعی را یاد بگیرند. از سال ۱۳۳۶ برای تحقق این آرمان عده‌ای از مسلمانان دلسوز و فعال به دور هم جمع شدند و یک شبکه سایه به نام متاع - مکتب تربیتی اسلامی عملی - با شرکت افرادی سیاسی و غیر سیاسی بوجود آوردند. در این سال و در این دوره بود که مرحوم مطهری، که تازه به تهران آمده بود، همکاری خود را با این گروه و با بازرگان آغاز کرد. از اولین اقدامات این گروه، تأسیس «شرکت سهامی انتشار»، به عنوان یک موسسه مستقل انتشاراتی با حدود ۲۵۰ شریک و سهامدار بود. مؤسسين، اصرار داشتند که سهامدار عملهای نهليرند. در آن زمان، مراکز انتشاراتی در کنترل دولت و یا گروههای غیر مذهبی بود و چاپ و انتشار آثار دینی مرتباً با موانع روبرو بود. تأسیس این شرکت در واقع رفع این مانع بود. به دنبال شرکت انتشار به ترتیب: انجمنهای اسلامی پزشکان، مهندسين، معلمين و بانوان، مرکز اسلامی نارمک، مدرسه کمال و مدرسه فنی کارآموز به وجود آمدند. بازرگان در اکثر

ارائه کرد. وی در این اثر به بررسی رسوبات فرهنگ استبدادی، که به صورت خصصتهای ناهنجار، مانع عمده موفقیت در همکاریهای اجتماعی، خصوصاً سیاسی است، پرداخته و راه «تربیت دموکراسی و امکان یادگیری همکاریهای جمعی و فعالیتهای عمومی» را نشان می‌دهد.

ادامه فعالیتهای نهضت مقاومت ملی، موجب شد که در سال ۱۳۳۶، حکومت ایران مجدداً به شناسایی و بازداشت سران و فعالین نهضت از جمله بازرگان پرداخت. بازرگان را بعد از چند ماه آزاد کردند. فشارهای سیاسی دولت، مبارزه سیاسی را به سختی راکد ساخته بود و حاصل این دوره از زندان و رکود مبارزات سیاسی، چندین اثر جدید بود که به تدریج تحت عناوین خداپرستی و افکار روز (۱۳۳۷)، خدا در اجتماع (۱۳۳۸) و یادداشتهای سفر حج - یا خانه مردم (۱۳۳۹)، آموزش قرآن (۱۳۳۸)، مسلمانان اجتماعی و جهانی (۱۳۳۸)، انسان و خدا (۱۳۳۹)، مسجد و اجتماع (۱۳۳۸)، علی و اسلام (۱۳۳۸)، پیروزی حتمی (۱۳۳۹)، مسأله وحی (۱۳۳۹)، مزایا و مضار دین (۱۳۴۰) منتشر شد.

خصصتهای فردی و اجتماعی ناشی از سلطه سالیان دراز استبداد در ایران و دور شدن از آموزشها و ارزشهای واقعی اسلامی، همیشه

این فعالیتها نقش عمده یا تعیین کننده‌ای داشت. تمامی این موسسات بحمدالله هنوز هم پابرجا و فعال هستند.

از سال ۱۳۳۸ در جو سیاسی کشور، تحت تأثیر عوامل متعددی، از جمله انتخابات آمریکا تغییراتی در جهت باز شدن فضای سیاسی، بروز کرد. بقایای شبکه‌های نهضت مقاومت ملی، به منظور بوجود آوردن یک حرکت سیاسی علنی مخالف حاکمیت، به تجدید حیات جبهه ملی که بعدها به «جبهه ملی دوم» معروف شد، پرداختند. جبهه ملی، طیف وسیعی از گروهها و شخصیتهای سیاسی را در خود جمع کرد.

از طرف دیگر افزایش و گسترش حرکت اسلامی دانشگاهی به جایی رسیده بود که با توجه به جو سیاسی آن روز، ضرورت تشکیل یک سازمان مستقل سیاسی - اسلامی را می‌طلبید، جبهه ملی، به دلیل وسعت طیف عناصر متشکله خود نمی‌توانست به این نیاز پاسخ بدهد. لذا در اردیبهشت ۱۳۴۰ بازرگان، سحابی، طالقانی و سایر شخصیتهای ملی و اسلامی «جمعیت نهضت آزادی ایران» را تأسیس کرد.

تأسیس نهضت آزادی ایران در احیا و گسترش نهضت ضد استبدادی ایران بسیار مؤثر واقع شد. جوانانی که در انجمنهای اسلامی تربیت فکری یافته بودند و در نهضت آزادی مشارکت کردند و تجربه سیاسی پیدا کرده بودند، بعدها با تشکیل سازمان مجاهدین اولیه خود از عوامل تعیین کننده و مؤثر در کل حرکت اسلامی ایران و نهایتاً انقلاب اسلامی شدند.

ورود روحانیون به صحنه مبارزات سیاسی در سال ۱۳۴۰، بُعد جدیدی به مبارزه علیه استبداد سلطنتی داد. جریان اسلامی فیضیه یا روحانیون که در یک دورانی با فعالیت فداییان اسلام و [آیت‌الله] گاشانی بروز خارجی پیدا کرده بود، از اواخر دوره دکتر مصدق، با نزدیک شدن به دربار و جبهه‌گیری علیه مصدق، و سپس حوادث بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و حمایت مقامات مؤثر روحانی از شاه، به تدریج دچار ضعف و رکود داخلی شد. در سال ۱۳۴۰ طرح مسأله تقسیم اراضی و شرکت زنان در انتخابات موجب عکس‌العملهای شدیدی از جانب مراجع روحانی شد و عکس‌العمل شدید شاه در برابر برخی از مقامات روحانی و مقاومت روحانیون، موجب شد که جریان اسلامی فیضیه، بار دیگر به طور جدی و فعال در مرکز مبارزات ضد استبدادی قرار گیرد. درخواستهای اولیه این مراجع صرفاً به لغو قانون تقسیم اراضی و شرکت زنان در انتخابات محدود بود. اما تدریجاً از آن محدوده خارج شده و شکل اساسی‌تری به خود گرفت. در این دوره و در جهت این تغییر و تحول، نهضت آزادی ایران (بازرگان و همراهانش) نقش موثری داشتند.

در بهمن ۱۳۴۱ ه. ش سران و فعالین نهضت آزادی ایران، از جمله بازرگان دستگیر و در دادگاههای نظامی محاکمه و به زندان طویل‌المدت محکوم شدند. بازرگان در دادگاه نظامی از خود و مبارزات و ملت ایران دفاعی طولانی کرد، استبداد سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را به محاکمه کشید و دلایل مبارزه با استبداد را تشریح کرد. بازرگان به ده سال زندان محکوم شد. محاکمه سران و فعالین نهضت آزادی، نزدیکی دو جریان اسلامی را تشدید کرد. مراجع و روحانیون

در تهران و شهرستانها، با امضای بیانیه‌های دسته جمعی به این محاکمه اعتراض کردند. شاه تا آن زمان در تبلیغات خود ادعا می‌کرد که مخالفین رژیم او، همگی مرتجعین یا کمونیستها هستند و سعی می‌کرد تا خشونت خود را توجیه کند، اما دستگیری و محاکمه و محکومیت سران نهضت آزادی، که در میان آنان استادان دانشگاه (بازرگان و سحابی) و تحصیلکرده‌های مسلمان و متعهد، از یک گروه سیاسی - اسلامی ملی بدون وابستگی به اجانب بودند، بطلان این ادعای رژیم شاه را برملا ساخت. نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهانی نیز اعتراضات گسترده‌ای علیه این محاکمه و محکومیت صورت گرفت به طوری که ۵ سال بعد بازرگان را از زندان آزاد ساختند.

بازرگان از ۱۳۳۹ تا زمان دستگیری، با وجود اشتغال روزمره به فعالیتهای سیاسی در نهضت، از هر فرصتی برای طرح مسائل اساسی جامعه و اصلاح نواقص استفاده می‌کرد. در بحث خودجویشی (۱۳۴۰) مسأله اصالت حرکت از درون را مطرح کرده است، که مقابله با روحیه اتکال و تقلید و بهاندادن به «خویشتن خویش» می‌باشد. ورود نهضت آزادی و روحانیون در مبارزات سیاسی، مسأله تقابل و تداخل مذهب و سیاست را به طور جدی به عنوان یک بحث داغ مطرح ساخت. بازرگان در نشریه مبارزات مذهبی - مبارزات سیاسی این دو مقوله را بحث و جمع‌بندی کرده است. علاوه بر این با گسترش مبارزه، مسأله شیوه مبارزه اسلامی و مشخصه آن و عدم التقاط یا توسل به شیوه‌های غیراسلامی (خصوصاً مارکسیستی) مطرح شد. بازرگان در اسلام مکتب مبارز و مولد این موضوع را نیز مورد بحث و بررسی قرار داده است و در همین رابطه موز میان دین و سیاست (۱۳۴۱) را تالیف کرد.

در ۱۳۴۱ آیت‌الله بروجردی، مرجع بزرگ وقت فوت کرد. در تهران سمیناری تحت عنوان «مرجعیت و روحانیت» با شرکت متفکران و رهبران دینی برگزار شد. در این سمینار بازرگان «انتظارات مردم از مراجع» را مطرح ساخت.

آخرین اثر بازرگان قبل از دستگیری و محاکمه‌اش، در سال ۱۳۴۱ حکومت جهانی واحداست که در آن مسأله مهدویت را از دید خاصی توجه و بحث کرده است.

بازرگان در زندان بیکار ننشست و به مطالعه و تالیف آثار مهمی پرداخت. دعا، آزادی هند، تبلیغ پیامبر، جنگ شکر در کوبا، یادو باران در قرآن، پدیده‌های جوی، ذره‌بی انتها، بعثت و ایدئولوژی، از آثار این دوره محسوب می‌شود. در ذره‌بی انتها، بازرگان نظریه «جهان سه عنصری» خود را که عبارتست از ترکیب جهان از سه عنصر ماده و انرژی و «اراده» ارائه و بحث می‌کند.

بالاخره یکی از مهمترین آثار بازرگان در این دوره از زندان سیر تحولی قرآن است که بعد از آزادی از زندان آن را تکمیل و منتشر ساخت و ترجمه آن به انگلیسی اکنون در دست انتشار است. پس از آزادی از زندان، اگرچه فعالیتهای سیاسی علنی به دلیل جو اختناق متوقف شده بود، اما فعالیت فرهنگی - اسلامی بازرگان همچنان ادامه یافت. اولین اثر وی بعد از آزادی نیک نیازی (۱۳۴۶) و سپس بعثت و تکامل (۱۳۴۶) است.

پس از محاکمه و محکومیت بازرگان و همراهانش، و سرکوب

قیام پانزده خرداد ۴۲ و تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه و سپس عراق، مبارزات سیاسی در داخل ایران یک تحول کیفی پیدا کرد. بسیاری از مبارزین جوان، شیوه سنتی مبارزه سیاسی را ترک کردند و به کار تدارک انقلاب مسلحانه پرداختند.

جوانان مسلمان عضو نهضت آزادی ایران نیز به منظور ایجاد یک سازمان سیاسی - نظامی اسلامی دست به تشکیل هسته‌های مخفی زدند. هسته اولیه این سازمان که بعدها به «سازمان مجاهدین خلق» معروف و شناخته شد، در ۱۳۴۴ تشکیل شد، اما تا ۱۳۵۰ هیچ گونه بروز خارجی و علنی نداشت، بلکه در طی این مدت صرفاً به مطالعه و آموزش و تهیه تدارکات مشغول بود.

این گروه مسلمان برای تدوین ایدئولوژی سازمان خود، از یک طرف تحت تاثیر متفکرین اسلامی بخصوص بازرگان و سبحانی و از طرف دیگر تحت تاثیر اندیشه‌های غیر اسلامی قرار داشتند. از ۵ نشریه آموزش ایدئولوژیک سازمان، دو نشریه شناخت و اقتصاد به زبان ساده متأثر از عقاید غیر اسلامی بود و دو نشریه دیگر: راه انبیا و جهان سه غنصوی، به ترتیب متأثر از راه طی شده و ذره‌بی‌انتهای بازرگان و نشریه پنجم آنان تکاملی متأثر از کتاب خلقت انسان دکتر سبحانی بود. در سال ۱۳۴۶، بعد از آزادی بازرگان از زندان مؤسسين این سازمان که از اعضای انجمنهای اسلامی و نهضت آزادی بودند، در مورد استراتژی مبارزه مسلحانه با وی تماس گرفتند، اما بازرگان، بر خلاف طالقانی به مبارزه مسلحانه به عنوان یک استراتژی موفقیت آمیز نگاه نکرد و آنان را تایید نکرد.

در سال ۱۳۴۱، قبل از دستگیری بازرگان، زمانی که جمعی از ایرانیان مسلمان فعال خارج از کشور، از جمله دکتر شریعتی، صادق قطب‌زاده، دکتر چمران، و این نویسندگان به منظور ایجاد پایگاه آموزش جنگهای چریکی با دولت عبدالناصر تماس برقرار وعده‌ای همه‌گونه همکاری را دریافت کرده بودند، بازرگان در پاسخ به سؤال این جمع اولویت را به کار تبلیغاتی و استفاده از امکانات رادیویی آنها داده بود نه «تدارک و آموزش جنگ پارتیزانی».

در سال ۱۳۴۹ عملیات چریکی توسط گروههای سیاسی - نظامی علیه رژیم شاه آغاز شد. به زودی دو گروه عمده اسلامی (سازمان مجاهدین خلق) و مارکسیستی (چریکهای فدایی خلق) شناخته شدند. آغاز فعالیت این گروهها جو سیاسی ایران را، بخصوص در میان جوانان مسلمان شدیداً متلاطم و انقلابی کرد. در همین زمان بود که دکتر علی شریعتی، که خود یکی از پرورش یافتگان حرکت اسلامی دانشگاهی بود، فعالیت گسترده و موثری را در مشهد و تهران آغاز کرد.

سازمان مجاهدین اولیه با عملیات نظامی و مقاومت‌های دلیرانه و حماسه‌ای در دادگاههای نظامی، و شریعتی با سخنرانیهای خود در حسینیه ارشاد تهران، در تشدید جو انقلابی و اسلامی شدن جوانان تند و رادیکال نقش موثری را ایفا کردند.

اما این جریان خالی از آفات نبود. در میان برخی از این مبارزین، تمایل به التقاط و آشتی میان اسلام با فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و مارکسیسم، به عنوان علم مبارزه بروز کرد. با شهادت مجاهدین اولیه سازمان، و احتمالاً رسوخ مارکسیستها در این سازمان گرایشات فوق به تدریج جدی‌تر شد. به طوری که نهایتاً در ۱۳۵۴، مرکزیت سازمان تغییر و تحول ایدئولوژیک سازمان را از اسلام به مارکسیسم رسماً

اعلام کرد. این امر از جانب گروههای اسلامی یک توطئه و انحراف و خیانت تلقی شد و درگیری سختی میان مسلمانان و مارکسیستها بوجود آورد تا آنجا که مارکسیستهایی که رهبری سازمان را به دست گرفته بودند به تصفیه جسدی و قتل اعضای مسلمان سازمان پرداختند. در خارج از سازمان نیز بحران و تلاطم گسترده‌ای در میان مسلمانان به وجود آمد. در چنین شرایطی بود که بازرگان به نقد آثار مارکسیسم پرداخت و کتاب معروف علمی بودن مارکسیسم (۱۳۵۵) را منتشر کرد.

برخی دیگر از آثار بازرگان در این دوران، توحید، طبیعت، تکامل (۱۳۵۶)، آفات توحید (۱۳۵۶)، جمله‌شناسی قرآن (۱۳۵۶) امام و زمان (۱۳۵۷) می‌باشد.

از اواخر سال ۱۳۵۶ بحران سیاسی جدیدی در ایران ظاهر شد. گروهها و شخصیت‌های ملی و دینی فعالیت‌های سیاسی جدیدی را آغاز کردند. بازرگان با کمک و همکاری جمعی از شخصیت‌های سیاسی و علمی، «جمعیت دفاع از حقوق بشر و آزادی» را پایه‌ریزی کرد و به عنوان دبیر کل این جمعیت با جمعیت‌های بین‌المللی حقوق بشر تماس و ارتباط برقرار کرد و از این راه با همکاری و کمک ایرانیانی که در خارج از کشور علیه استبداد شاه مبارزه می‌کردند ظلم و ستم رژیم شاه در محافل بین‌المللی مطرح کرد. این امر به نوبه خود سبب گسترش مبارزه علیه استبداد سلطنتی شد. در اردیبهشت ۱۳۵۷، بازرگان در مصاحبه خود با یکی از خبرنگاران اروپایی، صریحاً اعلام کرد که: «بودن شاه با آزادیهای مردمی در تعارض است». در شهریور همان سال، وی قبل از هر رهبری در داخل ایران، اعلام کرد که تنها راه نجات کشور رفتن شاه است.

در مهر ۱۳۵۷، [امام] خمینی که از آبان ۱۳۴۴ در عراق بسر می‌برد، به همراه نگارنده به پاریس می‌رود. و از آن تاریخ حرکت اسلامی ایران ابعاد جدید جهانی پیدا می‌کند. در همان ماه، بازرگان برای دیدن [امام] خمینی به پاریس می‌رود، تا هم از برنامه‌های سیاسی وی مطلع شود و هم در اجرای آن، یعنی تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت مشارکت کند. در دی ماه ۱۳۵۷ شاه از ایران خارج شد، و در بهمن ۱۳۵۷ انقلاب ایران پیروز شده و آخرین بقایای نظام سلطنتی درهم ریخت. با پیروزی انقلاب، بازرگان، مرد دین و سیاست، با کوله‌باری از مبارزات ملی و اسلامی و با صداقتی مورد تصدیق دوست و دشمن، به عنوان اولین نخست‌وزیر دولت انقلاب از جانب [امام] خمینی معرفی شد، بازرگان در ماههای قبل از پیروزی انقلاب، در سال ۵۶ و ۵۷، فعالیت‌های سیاسی و دیپلماسی



تعیین‌کننده‌ای داشته است. پس از پیروزی انقلاب، در جریان عمل، میان آنچه بازرگان و دولت موقت جهت اداره مملکت و تحقق آرمانهای انقلاب (آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی) ضروری می‌دانستند و آن طور که اسلام واقعی را می‌شناختند با آنچه روحانیت اصرار و اعتقاد داشت و گروههای چپ غیرمسلمان تبلیغ یا تلقین می‌کردند، اختلافات اساسی بروز کرد، تا آنجا که دولت موقت در آبان ۵۸ استعفا کرد و کنار رفت. با وجود این، بازرگان همچنان عضو شورای انقلاب باقی ماند. در بهار سال ۱۳۵۸ بازرگان در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و با آرای سنگینی از طرف مردم تهران انتخاب شد. و طی چهار سال عضویت در پارلمان در کمیسیونهای مختلف مجلس نقش فعال داشت. علاوه بر این، از هر فرصتی برای انتقاد و مقابله با انحرافی که در انقلاب به وجود آمده بود استفاده کرده و بارها مورد تهاجم و تهدید قرار گرفت.

از سال ۱۳۵۸ بازرگان به عنوان یک عالم قرآن‌شناس، برنامه‌ای را تحت عنوان «بازگشت به قرآن» در تلویزیون ایران آغاز کرد، اما بعد از ایجاد تهاجم و محو آزادیهای اساسی مصرحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، این برنامه تلویزیونی قطع شد. اما درسهایی «بازگشت به قرآن» بازرگان، در «انجمن اسلامی مهندسين» به صورت بسیار محدودی ادامه پیدا کرد. تکمیل این درساها به صورت چهار جلد اثر جدیدی است که به همین نام تا به حال از بازرگان منتشر شده است. در طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ بازرگان طی سخنرانیها و مقالات مختلف به بررسی سرنوشت انقلاب و وجوه انحراف آن از اسلام و از آرمانهای انقلاب پرداخته است که مجموعه این مقالات به صورت چهار کتاب تحت عنوان آرزوهای آرزوها به چاپ رسیده است.

بازرگان در یکی از آثار معروفش تحت عنوان گمراهان که در همین دوره به چاپ رسانید به شرح و بسط تفسیر آخرین قسمت از سوره حمد یعنی ولا الضالین پرداخته و عملکرد کلیسا و روحانیت قشری مسیحی در قرون وسطی و پیامدهای آن را که منتهی به رنسانس اروپا شد، مورد بررسی قرار داده است. این تحلیل و تفسیر به گونه‌ای است که گویا توصیف وضعیت کنونی ایران می‌باشد.

دراثر دیگری تحت عنوان انقلاب ایوان در دو حرکت بازرگان انقلاب اسلامی را در دو حرکت توصیف می‌کند: حرکت اول به اصطلاح ریاضی حرکت رو به مرکز یا سانتریپت (Centripete) بوده است که در آن هماهنگی، همکاری، ائتلاف، تمرکز رهبری و وحدت حاکم بوده است. حرکت دوم فرار از وحدت یا حرکت گریز از مرکز یا سانتریفوژ (Centrifuge) است که طی آن جامعه به تدریج از ائتلاف و اتحاد و وحدت کلمه دور شده و هرکس و هر گروهی تنها خود را محق و موظف دانسته و خواسته است با هر زور و تزویری سلطه خود را بر دیگری تحمیل نماید و تفرق و تشتت و تخالف و تخاصم و طرد حاکم شده است. این کتاب بازرگان بیش از هر اثر دیگر وی با استقبال مردم روبرو گشت.

از بازرگان تاکنون بیش از یکصد اثر سیاسی - اجتماعی - اسلامی منتشر شده است. وی علاوه بر آثار سیاسی - اسلامی و اجتماعی، مقالات و کتب علمی و فنی نیز دارد که یا به صورت کتب درسی دانشگاهی است یا به صورت مقالات تخصصی در مجله صنعت منتشر شده‌اند. بازرگان در آثار غیرفنی خود، مستمراً از اسلام و قرآن دفاع

کرده است و به اثبات حقانیت اسلام و هماهنگی آن با علم و دستاوردهای علمی و حتی شیوه‌های علمی می‌پردازد. بازرگان تنها مرد تنوری و نظریه‌پرداز نبود. در هر راه‌حلی که ارائه کرده است، خود در عمل به آن پیشقدم بوده است.

بازرگان در آثار خود زهدگرایی و صوفی‌منشی منفعل بیمارگونه و یا سرگرمی با کلمات و لغات زیر لفافه‌های فقهی و فلسفی و عرفانی و همچنین انحصارگری و امتیازطلبی مسلمانان در برابر سایر امتهای ابراهیمی را نفی می‌کند. و مردم را به کار و عمل صالح همراه با ایمان و تمتع گرفتن از نعمات دنیا و مواهب طبیعت و آشنا شدن مسلمانان با علوم روز و اندیشه‌های نوین غیرمغایب با اسلام، فرا می‌خواند. و همه اینها را در سایه عشق به خدا و عرفان عملی واقعی می‌دانست. اما با باورهای خرافی عامیانه‌ای که به نام اسلام در میان مردم شایع است و پایه و اساسی در قرآن ندارد به مبارزه برمی‌خیزد.

بازرگان اسلام را تنها رابطه فردی و خصوصی و شخصی میان انسان و خدا نمی‌داند، بلکه راه و روش همه‌جانبه‌ای برای زندگی می‌دانست. وی دین را جدای از سیاست نمی‌بیند و به کسانی که به نام حفظ ایمان و تقوی از ورود در سیاست گریزانند، انتقاد کرد.

تفکر بازرگان در نوآوری دینی نوعی تفکر علمی - تجربی است. او در تلاشهای خود کوشیده است تا از علم، بخصوص علوم طبیعی و ترمودینامیک، یاری گرفته و مبانی اساسی دینی را برای جوانان تبیین کند و در این راه موفق بوده است.

آثار بازرگان را براساس موضوعاتی که طرح کرده است به دو دسته عمده می‌توان تقسیم کرد. برخی از آثار او، نظیر راه طی شده، عشق و پوستش، ذره‌بی‌انتهای باد و باران در قرآن و سیر تحول قرآن، ارتباط مستقیم و مشهودی با رویدادهای روزمره سیاسی و یا مسائل و مشکلات اجتماعی ندارد، بلکه وی دریافته‌های خود را از مقولات اساسی اسلامی بیان می‌کند و در بیان و ارائه آنها نوآوری گسترده‌ای مشهود است. در میان متفکرین اسلامی معاصر، شاید به جرأت بتوان گفت که بازرگان تنها کسی است که مسأله آخرت و قیامت را به طور جدی و علمی در آثار خود مطرح کرده است. بسیاری از متفکرین و بیدارگران اسلامی در قرن معاصر نسبت به این موضوع توجه کافی نکرده‌اند. قرآن در تحلیل نهایی ریشه تمامی انحرافات را در عدم اعتقاد به بخت و یوم‌الدین و یوم‌الحساب می‌داند. محور اصلی و عمده آیات مکی را دعوت مردم به قیامت و حساب و کتاب و تشکیل می‌دهد.

گروه دیگر آثار بازرگان، در واقع پاسخ به سؤال و یا مسأله‌ای خاص جامعه در آن مقطع زمانی است. آنجا که ایراد اساسی به مسلمانان درباره مطهرات است، وی کتاب مطهرات در اسلام را می‌نویسد. آنجا که رسوبات فرهنگی و خصلتها مانع همکاریهای دسته‌جمعی اجتماعی است، احتیاج روز را ارائه می‌کند... و بعد از انقلاب که قشریگری و ریاکاری و تفتیش عقاید است، گمراهان را منتشر می‌سازد.

شاید به همین علت باشد که آثار بازرگان عموماً مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفته و هرکدام بارها تجدید چاپ شده‌اند. حرکت نوین اسلامی ایران، یا به تعبیری نهضت بیدارگری ایران، حداقل در چهل سال اخیر با نام بازرگان همراه است. بازرگان در احیای اندیشه دینی و بیدارسازی و اصلاح است، بخصوص نسل جوان تحصیلکرده ایران نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته است.